



تاریخ علم کلام - مدرسه‌ی مدینه

جلسه ۵۸؛ مقدمه بهمن ۱۳۹۶

دکتر محمدتقی سبحانی

❖ مرور مباحث گذشته

در جلسه گذشته عرض کردیم که برای شناخت تأثیرات و مدیریت امام سجاد علیه السلام نسبت به شرایط زمان، یکی از راه‌های دستیابی به تحلیل جامع، توجه به مواضع مختلف حضرت در مقابل گروه‌های مختلف اعم از شیعی و غیر شیعی است.

در مجموع پنج جریان کلی را در بین گروه‌های مختلف بازشناسی کردیم و به دنبال این هستیم که به اجمال نشان بدهیم که از مجموعه گزارش‌های تاریخی مواضع امام علیه السلام در مقابل این گروه‌ها چگونه بوده است.

عرض کردم بعد از اینکه این فهرست را عرض کردیم یک نظریه جامعه‌شناختی را در باب شکل‌گیری اجتماع و آن انتظام درون جامعه را ارائه می‌کنم و این بحث را جمع‌بندی می‌کنیم و می‌خواهیم به این نتیجه برسیم و آن فرضیه خودمان را به اثبات برسانیم که شکل‌گیری جامعه شیعه در این دوره تاریخی چگونه صورت گرفت؟

❖ موضع گیری امام سجاد علیه السلام در مقابل خط اموی

از بین گروه‌هایی که نام بردیم اولین گروه، خط اموی و جریان حاکمیت سیاسی است که از دوره تزلزل آغاز می‌شود و به تدریج این سیطره سیاسی استقرار پیدا می‌کند و تبدیل به یک دولت کامل و مسلط می‌شود.

موضع گیری امام سجاد علیه السلام در مقابل خط اموی چیست؟

برای بررسی این مسئله باید یک مقداری وضعیت حاکمیت اموی و نقش سیاسی فرهنگی او را مورد توجه قرار داد. بخصوص ما که در بحث تاریخ تفکر هستیم این دوره تاریخی در بخش فرهنگی شایان توجه است.

مطالب را سریع و فشرده عرض می‌کنم تا بحث طول نکشد.

در این دوره تاریخی با یک نقطه عطف بسیار مهم در تاریخ فرهنگ اسلامی مواجهیم؛ یعنی اگر بعد از سقیفه قرار باشد نقطه‌های اساسی شکل گیری فرهنگ مسلمین یعنی جریان عمومی فکر اسلامی را بررسی کنیم بعد از سقیفه دونقطه مهم تاریخی داریم:

یک نقطه، دوران معاویه یعنی بعد از صلح تا مرگ معاویه است که یک پروژه جدی توسط معاویه شکل می‌گیرد و تقریباً آن چارچوب اندیشه اهل سنت که اندیشه غالب در جامعه اسلامی است در دوران معاویه ساخته می‌شود. قبلاً به آن دوره اشاره کردم و دوباره برنمی‌گردم. عرض کردم که اساساً مفهوم سنت و بدعت در این دوره تاریخی ساخته شد. مفهوم سنت در شکل رسمی و کلاسیک خود، ساخته معاویه و دستگاه فرهنگی و حدیث سازی او است. نشر حدیث، شیوه انتقال احادیث، سانسور، دسته بندی و مفاهیم اساسی که در این دوره تاریخی شکل گرفت مربوط به این دوره از حاکمیت بنی امیه است.

نقطه عطف دوم درست مقارن با امامت امام سجاد علیه السلام است که این پروژه توسط عبدالملک مروان پایه گذاری شد؛ که میدانیم عبدالملک جزو فقهای مدینه است و در برخی از گزارش‌های تراجم حتی جزء چهار فقیه مدینه ذکر می‌شود. از این جهت بیراه نیست که او شخصیت بزرگ فقهی و حدیثی در بین امویان است و شاید تعبیر فقیه بنی امیه و فقیه بنی مروان درست باشد. او به حکم رسید درحالی که پیش بینی نمی‌کرد که نوبت حکمرانی او برسد زیرا همه حوادث برخلاف پیش بینی‌ها انجام شد. عبدالملک بن مروان جزو اولین اقداماتی که انجام داد تکمیل پروژه معاویه است که تشریح آن نیازمند یکی دو جلسه بحث و بررسی است. اجمالاً این است که پروژه معاویه را در ساماندهی به فقه و حدیث اهل سنت و حدیث رسمی شکل داد. اگر مفهوم سنت در دوره نخستین ساخته معاویه بود مفهوم متأخر از سنت کار عبدالملک بن مروان است. این که اقوال صحابه یا تابعین و یا فعل و سیره صحابه را نیز جزئی از سنت قلمداد کنیم در این دوره تاریخی صورت می‌گیرد و تا قبل از او هیچ

شاهد تاریخی وجود ندارد. دلیلش نیز روشن است؛ زیرا خط حدیثی شام در مقابل خط حدیثی مدینه است و قرار است جریان بنی مروان برای پیشبرد اهداف خودشان یک سنت و یک مدرسه حدیثی مستقل در مقابل مدینه ایجاد کنند که خط مدینه در مقابل اموی‌ها ایستادگی می‌کند. یکی از کارهایی که انجام دادند برای تکثیر روایت و پرچم‌سازی روایات در مدرسه شام و تقابل با حدیث مدینه، احادیث مربوط به صحابه و سیره و اقوال آن‌ها را وارد سنت کردند. گفتند سنت اعم از قول و فعل و تقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله است و شامل قول و فعل و تقریر صحابه نیز می‌شود.

کار دیگری که در این دوره تاریخی صورت گرفت که یک تحلیلی از سوی محققان است این است که تا این دوره تاریخی، حدیث دمشق فاقد سند است. برخلاف حدیث مدینه که با سند ذکر می‌شود؛ یعنی قول پیامبر نقل می‌کنند را بدون این که معنعن، آن را متصل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله کنند. می‌دانیم که در مدینه تا زمان عثمان هم حدیث بدون سند بود و توسط عثمان است که حدیث با اسناد نقل می‌شود و ظن غالب بر این است که اسناد در آن دوره تاریخی یک‌جور کنترل و ممیزی کردن حدیث است؛ یعنی برای کنترل اقوال اسناد ذکر می‌شود که حدیث چه کسی باید نقل شود و قول چه کسی معتبر است و قول چه کسی معتبر نیست؟ برای این که معلوم شود سنت از چه طریقی نقل می‌شود مسئله اسناد در مدینه را در دوره عثمان شروع می‌کنند و در دوره معاویه نیز ادامه پیدا می‌کند و بعداً در تاریخ معلوم می‌شود که کدام سند حجت است و کدام سند حجت نیست.

این کار در دمشق تا زمان عبدالملک مروان وجود ندارد؛ یعنی حدیث دمشق بدون سند نقل می‌شود. گویا از دیدگاه حاکمیت بنی‌امیه خطری از ناحیه احادیثی که در مدرسه شام نقل می‌شود احساس نمی‌کنند زیرا کاملاً تحت نظارت است و هرکسی روایت نقل نمی‌کند.

اولین قدم برای سندسازی نسبت به احادیث شام در این دوره تاریخی است. بازهم نکات دیگری است که اگر لازم شد عرض می‌کنم.

❖ نمونه دیگر

تعبیر سنت و جماعت، ساخته این دوره و عبدالملک مروان است؛ یعنی اگر در زمان معاویه مفهوم سنت مقابل بدعت مطرح شد و مفهوم رفض ارائه گردید و تمام مفاهیم مرتبط با شیعه ذیل بدعت در مقابل سنت قرار گرفت در دوره عبدالملک مروان اصطلاح سنت و جماعت مطرح شد و گفتیم که مفهوم جماعت، کاملاً سیاسی است. جماعت یعنی کسانی که با حاکمیت همراه هستند. لزوم جماعت یعنی آن کسانی که با قدرت سیاسی مرکزی همراهی می‌کنند و اهل فرقه و مبارزه با حاکمیت سیاسی نیستند. پس هرکدام از کسانی که اهل سنت و جماعت نیستند از داخل این عنوان بیرون می‌آیند و داخل در بدعت قرار می‌گیرند.

فرق میان خط مدینه و شام در همین بود؛ یعنی تلاشی که معاویه کرد این بود که بگوید هرکسی و هر چیزی که در این سلسله اسناد به پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد سنت است ولی اگر کسی به قول مدنی‌ها اثری دارد که در این سلسله قرار نمی‌گیرد دیگر سنت نیست؛ یعنی به عبارت دیگر، اثر در این تقسیم‌بندی هم می‌تواند سنت باشد و هم بدعت.

این بحثش جدا است که بحثش را کرده‌ایم و شواهد خاص خود را ارائه کرده‌ایم که معاویه چطور از مفهوم سنت یک پروژه سیاسی نیز اجرا کرد؛ یعنی بر اساس این تعریف از سنت هرکسی که در مقابل این خط قرار گرفت اهل بدعت شدند و با آن‌ها مبارزه سیاسی شد و در حاشیه رفتند و برخی از این‌ها را تا حد قتل پیش بردند؛ زیرا این‌ها اهل سنت نیستند؛ یعنی یک عده‌ای را جذب کردند و داخل این پروژه آوردند و یک عده‌ای را بیرون کردند. چون نمی‌خواهم به دوره معاویه برگردم به دوره عبدالملک می‌پردازم.

می‌خواهم بگویم حواسمان باشد در دوران امام سجاد علیه‌السلام در دستگاه حاکمیت بنی مروان اتفاقاتی می‌افتد؛ یعنی یک نظام معنایی و معرفتی و دستگاه علمی جدید ایجاد می‌شود. می‌دانید که پایه‌گیری حدیث و فقه اهل سنت مربوط به همین دوره است و بنای تفسیر در اهل سنت در همین دوره تاریخی گذاشته می‌شود. اولین مفسران و فقیهان و محدثان رسمی از این دوره هستند.

یکی از نکات دیگری که در اینجا اتفاق افتاد، تدوین حدیث است. اولین تدوین حدیث بعد از دوره منع کتابت حدیث در همین دوره تاریخی اتفاق افتاد. قبل از این که عمر بن عبدالعزیز به صورت علنی کتاب حدیث را آزاد کند خود عبدالملک مروان این کار را کرد.

اتکاء عبدالملک مروان که خودش را فقیه و صاحب روایت می‌دانست به چند نفر اصلی است که آن‌ها را اجیر می‌کنند و تحت سلطه می‌گیرند و این‌ها پروژه را اجرا می‌کنند که معروف‌ترین آن‌ها محمد بن مسلم بن شهاب زهری است.

شخصیتی که از دوره جوانی‌اش جزو پروردگان امام سجاد علیه‌السلام در مدینه است. داستانش نیز معروف است که ظاهراً یک قتل خطائی انجام می‌دهد و به بیرون از مدینه می‌آید و خانه را رها می‌کند و در بیابان چادری می‌زند تا توبه کند. حضرت به او می‌رسند و به او می‌گویند که به خانه برگرد و حکم شرعی این است که دیه بدهی. بعد از آن از شاگردان امام سجاد علیه‌السلام می‌شود. وقتی عبدالملک مروان قدرت می‌گیرد زهری آن‌قدر فقیر بود که در مدینه محتاج یک لقمه نان بود او را شناسایی کرد و به دمشق برد و به‌عنوان محور اساسی پروژه‌های خودش قرار داد.

مسئله اسناد در حدیث شام، توسط زهری انجام شد. حتی در گزارش دارد که نزد عبدالملک مروان بود و از در قصر که بیرون آمد در اجتماع روات ایستاد و گفت این روایت‌ها چیست؟ چرا سند نقل نمی‌کنید؟ از این به بعد روایت بدون سند ممنوع! یا عامل اصلی تدوین حدیث این است که بنیاد حدیث دمشق که بعدها در سنن نسائی و صحیح بخاری و صحیح مسلم، روایات زهری کاملاً معروف است. نمی‌خواهم وارد بررسی روایت‌ها بشوم.

عرضم این است که خط اموی در این دوره تاریخی کاملاً یک جریان فرهنگی و علمی را ایجاد می‌کند. حتی گفته شده که اولین ترجمه‌های از زبان‌های سوریانی از این دوره تاریخی شروع می‌شود و بعدها در زمان عباسیان است که به‌صورت گسترده و رسمی و علنی انجام می‌شود.

در مقابل این جریان امام سجاد علیه‌السلام چه موضعی دارند؟ تمام شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نقطه درگیری امام سجاد علیه‌السلام به‌صورت پنهان و آشکار همین خط فکری و فرهنگی است که حاکمیت ایجاد می‌کند.

اولاً در هیچ گزارش تاریخی موثق ارتباط میان امام سجاد علیه‌السلام با حاکمیت از نوع ارتباط دیگران با حاکمیت نیست. البته عرض کردیم که حضرت درگیری سیاسی و نظامی با قدرت را به صلاح نمی‌دانند و رسماً و آشکارا بیان می‌کنند؛ اما آن نوع تعاملی که بزرگان از فقهای مدینه با حاکمیت دارند را ندارند. حضرت در هر جایی که زمینه همکاری وجود دارد همکاری نمی‌کنند و حتی نسبت به زهری از زمانی که جذب دستگاه حاکمیت می‌شود گزارش‌ها نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام از آن به بعد ارتباطشان با زهری کاملاً قطع می‌شود. یک سند نیز در مصادر شیعه داریم و آن رساله‌ای از امام سجاد علیه‌السلام خطاب به زهری است. حتماً دیده‌اید. شاید قدیمی‌ترین نقل آن در تحف العقول باشد.

یک نقلی در تاریخ دمشق است که ابن عساکر از خواهر زهری نقل می‌کند. او خواهری بنام رقیه دارد که با زهری گفتگو می‌کند. داستان متعلقه به زمان پیری زهری است. نزاعی میان رقیه و زهری اتفاق می‌افتد. معلوم می‌شود که رقیه از موالی اهل بیت علیهم‌السلام است. زهری را نقد می‌کند و زهری نیز به او می‌گوید خرفت شده‌ای. او نیز می‌گوید: تو پیرمرد خرفت شده‌ای.

او می‌گوید: «**اخذت جوائز بنی‌امیه و کتبت فضائل اهل‌البیت**»

گذشت از این گزارش تاریخی اگر کسی روایت‌ها و مواجهه‌های زهری را ببیند کاملاً مشخص است که دستگاه بنی‌امیه چگونه از او استفاده می‌کنند؟

در شرح صحیح بخاری دارد که ولید بن عبدالملک به زهری گفت: تو شنیدی که علی بن ابیطالب علیه‌السلام از کسانی بود که در داستان افک به عایشه تهمت زد؟ او گفت: اتفاقاً این‌طور نبود. دو نفر از تبار شما برای من روایت کردند که عایشه گفت در آن حادثه علی علیه‌السلام جزو کسانی بود که با مسئله افک مخالف بود.

همه گزارش‌ها نشان می‌دهد که زهری کاملاً به فضای فکری شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام آشنا است و میراث فضائل را می‌داند و جایگاه امام سجاد علیه‌السلام را می‌شناسد و به این معنا تصریح می‌کند؛ اما از آن طرف بازیچه دستگاه بنی‌امیه شده است و تا می‌توانند از او استفاده می‌کنند.

اگر کسی بخواهد سیره فکری امام سجاد علیه‌السلام را شناسایی کند باید ببیند امام علیه‌السلام در مقابل این جریان اصلی که قدرت و پول دارد و امروز نیز کاملاً بر همه ارکان جامعه مسلط است و دارد یک کار خطرناک می‌کند و فرهنگ مسلمین را در قالب یک فرهنگ رسمی معماری می‌کند چه می‌کند؟

جریان دوم جریان علمای اهل سنتی است که با حاکمیت زاویه دارند. پایگاه اصلی این‌ها مدینه است. بخشی از این‌ها همان فقهای بزرگی هستند که معروف به فقهای سبعه می‌شوند و بخشی از آن‌ها نیز جزو علما و بزرگان هستند و سهمی در این ماجرا دارند.

❖ تعامل امام سجاد علیه السلام با جریان های فرهنگی مدینه

از مجموع اطلاعات استفاده می‌کنیم که موضع‌گیری امام علیه‌السلام در مقابل این پروژه، ارتباط نزدیک و درگیرانه با این جریان و جلوگیری از وابسته شدن این‌ها به قدرت است؛ یعنی با نزدیکی به این‌ها نیت خودشان و برنامه خودشان را نسبت به این افراد پیاده کنند و مطلب و اهداف خودشان را در زبان و حرکت این‌ها قرار بدهند به عبارت دیگر این‌ها را در دایره ولایت اهل بیت علیهم‌السلام قرار بدهند و از نزدیک شدن به حاکمیت نجات بدهند و برای خودشان یک حاشیه امن درست کنند.

ما تعبیر کردیم به واژه «تعامل»). امام علیه‌السلام برخلاف جریان خط اموی که منطشان منطق تقابل است با این جریان فقهی و معنوی و فرهنگی اهل سنت که بخصوص در مدینه هستند و شاخص‌هایی از تابعین در میان آن‌ها هستند رفتار امام سجاد علیه‌السلام، تعامل است. تعامل با چه هدف؟

در جلسه گذشته عرض کردیم که سه شاخص برای ردیابی داریم: امام با آن‌ها چگونه رفتار می‌کنند؟ آن‌ها چه واکنشی نشان می‌دهند؟ حاصل و برآیند آن چیست؟

از مجموعه این گزارش‌ها بر اساس این شاخص‌ها به دست می‌آید که امام علیه‌السلام یک تعامل و ارتباط فعال را با این‌ها رقم می‌زنند. تلاش می‌کنند نیت و مقصود خودشان را در ارتباط با این‌ها اجرا کنند. حاصلش نیز این است که مجموع این‌ها در جبهه مقابل خط اموی قرار می‌گیرند و در عمل، آن نیت و مقصودی که به نفع جامعه شیعه است اتفاق می‌افتد. حاصل این تعامل به تعبیر ما ایجاد یک حاشیه امنیت و یک لایه بیرونی برای این جامعه اعتقادی شیعه است. نمونه‌هایی را برای این شخصیت‌ها مثال می‌زنم که شخصیت‌های معروف و نشان‌دار در میان آن‌ها دیده می‌شود و شخصیت‌های درجه‌دو هم وجود دارد. نام برخی اشخاص نیز که در میراث رجالی جزو اصحاب حضرت نامیده شده است و می‌دانیم از اهل تسنن هستند به احتمال زیاد آن‌ها را نیز باید داخل در همین فهرست به حساب آورد.

به‌عنوان مثال در گزارش‌های تاریخی آمده است که امام سجاد علیه‌السلام با سه تن از فقهای مدینه ارتباط نزدیک تعاملی برقرار می‌کنیم. قبل از این که وارد قضیه بشوم به این نکته اشاره می‌کنم که در گزارش‌های تاریخی گفته شده است امام با این‌ها مرتبط هستند ولی در هیچ کتاب رجال و تراجم اهل سنت گفته نشده است که امام علیه‌السلام از این‌ها روایت کرده‌اند؛ زیرا می‌دانید که تراجم و رجال اهل سنت بر این اساس است که با اخذ روایات و مجموعه راوی و مروی عنه، شخصیت را روایت می‌کنند. می‌گویند این شخصیت از این افراد روایت کرده است و این افراد از او روایت کرده‌اند. این اولین کاری است که آن‌ها می‌کنند. هرچه در این کتاب‌ها می‌گردید علیرغم این که این ارتباط وجود دارد و گاهی اوقات بازنمایی آن در مصادر رجالی این است که حضرت

برای مذاکره علمی با آنها نشستند ولی هیچ جا وجود ندارد که امام علیه ارسالم به عنوان راوی آن شخصیت‌ها باشند. حتی شخصیت‌هایی که از نظر سن از امام علیه السلام بزرگ‌تر هستند و جایگاه به ظاهر بالاتری در مدینه دارند.

من از این مسئله یک نکته‌ای را می‌خواهم استفاده کنم. اگر کوچک‌ترین روایت از امام سجاد علیه السلام از این‌ها بود و یا نشانی از تعلم امام علیه السلام از این‌ها بود حتماً باید در کتاب‌های رجالی انعکاس پیدا می‌کند این در حالی است که هیچ جای پای از این مسئله در این کتاب‌ها نیست.

عایشه را جزو مروی عنه امام سجاد علیه السلام ذکر می‌کنند. هم در سیر اعلام النبلاء و هم در تهذیب الکمال نیز آمده است. می‌دانیم که عایشه سال ۵۷ فوت کرده است و اصلاً جایگاهی برای روایت امام سجاد علیه السلام فرض ندارد. در صحیح مسلم یا صحیح بخاری، یک روایت از امام سجاد علیه السلام از عایشه وجود دارد. می‌دانیم اگر این روایت نیز وجود داشته باشد مرسل است. به همین مقدار سبب شده است که در کتب اهل سنت، عایشه را جزو مروی عنه امام سجاد علیه السلام بیاورند. باوجودی که در سیر اعلام النبلاء و تهذیب الکمال و ابن عساکر به صراحت می‌گویند که امام سجاد علیه السلام هیچ روایتی از عایشه ندارد. ولی چون یک روایت منقول است و رجال ما از روایت اخذ شده است به صرف وجود یک روایت این اسم را استخراج کرده‌اند و در مروی عنه امام سجاد علیه السلام آورده‌اند. ولی هیچ‌کدام از این فقهای سه‌گانه علیرغم این که تاریخ گزارش می‌دهد امام علیه السلام با این‌ها ارتباط داشته‌اند ولی هیچ‌گونه راوی و مروی عنه ندارد. این نشان می‌دهد که این تعامل از نوع تعامل اخذ حدیث نبوده است. هیچ اثری از انتقال یک حدیث نبوده است. می‌دانید که در دوره تابعین همه از یکدیگر نقل روایت می‌کرده‌اند. این طبیعی بوده است زیرا میراث پیامبر مانده بوده است و یک عده‌ای ناقل بوده‌اند و کسانی که می‌خواستند دسترسی پیدا کنند از طریق افرادی یک گزارشی می‌گرفتند. حتی این مقدار نیز نقل نشده است ولی در گزارش‌های تاریخی وجود دارد که بین امام سجاد علیه السلام و این فقها تعامل و ارتباط نزدیک بوده است. سؤال این است که چرا؟

ابتدا تعامل را بگویم تا بعد بگویم نتیجه چه می‌شود؟ گفتیم کنش و واکنش و برآیند.

به عنوان مثال یکی از این شخصیت‌های معروف که از بقیه بزرگ‌تر و صاحب اعتبارتر است عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود است. او نوه عتبّه برادر عبدالله بن مسعود است؛ یعنی متعلق به این خاندان است.

در تاریخ گزارش شده است (هم در طبقات ابن سعد آمده است و هم در دیگر مدارک) که عبیدالله مشغول نماز بود و زمانی که تمام شد نزد امام سجاد علیه السلام آمد. اطرافیان او را ملامت کردند که فرزند دختر پیامبر آمده است و تو نمازت را طول داده‌ای؟ چرا بی‌احترامی کردی؟ او می‌گوید: هرکسی به اینجا آمده و قصد مرا کرده

است باید صبر کند. این در سیره عبیدالله آمده است که زیاد نماز می‌خوانده است و هر وقتی نماز می‌خوانده است جواب هیچ‌کسی را نمی‌داده است. این جزو سیره‌اش بوده است و کاری به امام سجاد علیه‌السلام نداشته است. این نقل شده است. عین این داستان در رفتارش با عمر بن عبدالعزیز نیز دیده می‌شود.

از این گزارش برمی‌آید که بین عبیدالله و امام سجاد علیه‌السلام ارتباطی وجود داشته است. خود دوستان بررسی کنند که عبیدالله چه شخصیتی است؟ با چه کسانی در مدینه مرتبطی است؟ مروی عنه‌های او چه کسانی هستند؟ منابع فکری عبیدالله هیچ تفاوتی با سایر فقهای مدینه نمی‌کند یعنی از همان سلسله حدیثی که عایشه و ابوهریره و ... هستند عبیدالله نیز داخل در آنها است و از آنها گزارش نقل کرده است. عبدالله بن عباس نیز روایت دارد ولی محدود است. در هر صورت منابع خاصی ندارد. از این گزارش برمی‌آید که امام سجاد علیه‌السلام با او ارتباط دارد. این ارتباط برای چیست؟

چون موارد متعدد داریم عرض می‌کنم.

نتیجه این ماجرا این است که عبیدالله همان کسی است که استاد عمر بن عبدالعزیز در مدینه است و تحت تأثیر او و به امر او سب امام علی علیه‌السلام را برمی‌دارد.

تاریخ این اثر در جلد پنجم عنوانی برای بحث خود گذاشته است: «**ذکر ترک سب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام**». می‌گوید: «**و کان بنی‌امیه یسبون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب الی ان ولی عمر بن عبدالعزیز الخلفه فترک ذلک و کتب الی العمال**» که دست‌بردارید. این مهم نیست. می‌گوید: «**و کان سب محبته**» محبت عمر بن عبدالعزیز «**علیا انه قال کنت بالمدینه**» از خود عمر نقل می‌کند «**اتعلم العلم و کنت الزم عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود**» من در مدینه درس می‌خواندم و ملازم عبیدالله بودم. «**فبلغه عنی شیء من ذلک**» شنید که من نیز با خط بنی‌امیه همراه هستم و سب را تأیید می‌کنم. ظاهراً هنوز در دوره جوانی است و پدرش زنده است و مقام رسمی دارد. «**فاتیته یوما و هو یصلی**» روزی نزد او آمدم که در حال نماز بود «**فاطال الصلوه**» نماز را طولانی کرد «**فتعدت انتظر فراغه**» این قدر نشستم تا از نماز فارغ شد «**فلما فرغ من صلاته التفت الی فقال لی**» به من رو کرد و گفت: «**متی علمت ان الله غضب علی اهل بدر و بیعه الرضوان بعد ان رضی عنهم**» از کجا شنیدی که خداوند بعد از رضایت از اهل بدر و بیعت رضوان، غضب کرده است؟ مقدمه بحث دفاع از امام علی علیه‌السلام است. «**قلت لم اسمع ذلک**» من چنین چیزی نشنیدم گفت

«فما الذی بلغنی عنک فی علی» چه می شنوم که تو در مورد علی بن ابیطالب علیه السلام سب و مخالفت با او است؟ «فقلت معذره الی الله و الیک» از خدا و تو معذرت می خواهم «و ترکمت ما کنت علی» از آن اعتقادی که نسبت به علی بن ابیطالب داشتم برگشتم «و کان ابی اذا خطب فنال من علی» زمانی که پدرم خطبه می خواند سب علی می کرد. من به پدرم گفتم: «انک تمضی فی خطبتک فاذا اتیت علی ذکر علی عرفت منک تقصیرا» می بینم وقتی به اسم علی بن ابیطالب می رسی کوتاهی می کنی. بعد می گوید: «قال او فتنت لذک قلت نعم فقال یا بنی ان الذین حولنا لو یعلمون من علی ما نعلم تفرقوا عنا الی اولاده» فرزندم این هایی که اطراف ما هستند اگر از علی بن ابیطالب علیه السلام چیزهایی که ما می دانیم بدانند کسی دور ما نمی ماند و همه به آن طرف می روند.

عرضم این است که از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه چنین نتیجه ای می توان گرفت. یک مقداری از آن تحلیل است. چون نمونه های متعددی می بینیم و در مجموع نسبت به سیره امام سجاد علیه السلام می توانیم این نتیجه را بگیریم که هدف امام سجاد علیه السلام کاشتن بذر ولایت یا حداقل تجهیز و تشویق این افراد و غیرتی کردن این ها است؛ یعنی زمانی که امام سجاد علیه السلام می بینند در داخل مدینه و کل جهان اسلام سب امام علی علیه السلام می شود کوتاه نمی آیند و با جاهای دیگر رایزنی می کنند تا فشار بیاورند و از این مسئله جلوگیری کنند.

ارتباط، ارتباط علمی و اخذ و اقتباس نیست. تعاملی از این دست است که نتیجه اش به اینجا می انجامد که تأثیرگذاری بر روی حاکمیت است.

ما در بقیه فقهای مدینه نیز می توانیم سراغ بگیریم. به عنوان مثال در مورد اسلم مولی عمر بن خطاب که آن جلسه در مورد او بحث کردیم اشاره کردیم که اسلم متوفای سال ۸۰ در مراسم حج یا به صورت کلی، با امام سجاد علیه السلام می نشست و ارتباط داشت.

زید بن اسلم فرزند او نیز در گزارش های تاریخی آمده است که حلقه درسی بزرگ در مدینه داشت. در گزارش دارد که امام سجاد علیه السلام در حلقه او حضور پیدا می کردند. در یک گزارش است که حلقه زید در یک گوشه ای از مسجد بود و به گونه ای بود که وقتی حضرت می خواستند به حلقه او برسند باید از وسط بقیه جمعیت رد می شدند. حضرت رد می شدند و بی اعتنایی می کردند و به حلقه او می رفتند. در آن جلسه عرض کردیم که نافع بن جبیر اعتراض کرد که شما سید قوم و بزرگ و آقای این خاندان و طایفه هستید. چطور این همه بزرگان و حلقه آن ها را رها می کنند و نزد این عبد بنی عدی می روید و در حلقه او می نشینید؟ حضرت در آن نقد

دارند که انسان در هر جایی که منتفع می‌شود می‌نشیند. همین جواب را در مورد اسلم نیز دارند که المرء یجلس حیث ینتفع.

ارتباط با زید چگونه ارتباطی است؟ همه کتب تراجم تا آن مقداری که من دیده‌ام زید را به‌عنوان راوی امام سجاد علیه‌السلام یاد می‌کند؛ یعنی هم از سننش اقتضا می‌کند و هم تصریح شده است که از راویان است. اسلم جزو مروی عنه نیست. هیچ جا گفته نشده است که امام سجاد علیه‌السلام حتی یک روایت از اسلم نقل کرده باشد. برعکس زید بن اسلم جزو راویان امام سجاد علیه‌السلام نام‌برده شده است یعنی شاگردی ایشان را کرده است.

در کتب روایی ما در ابواب مختلف روایت از زید بن اسلم از امام سجاد علیه‌السلام داریم؛ یعنی هم شیعه و هم سنی نقل می‌کنند که زید بن اسلم شاگرد امام سجاد علیه‌السلام بوده است. سؤال این است که هدف امام علیه‌السلام از رفتن به حلقه این پدر و پسر چه بوده است؟

این مسئله در حدی است که عبدالرحمن بن زید نقل می‌کند که ما جزو اشعریین هستیم ولی منت عمر بن خطاب گردن ما هست. هم قرائن نشان می‌دهد که زید با خط حاکمیت فاصله گرفته است و حداقل به‌عنوان یک گرایش به اهل بیت علیه‌السلام در سیره و رفتارشان نشان می‌دهد؛ یعنی محب علی بن الحسین علیه‌السلام است و روایات آن‌ها را نشر می‌دهد و به‌عنوان شخصیت محوری به رسمیت می‌شناسیم؛ یعنی امام سجاد علیه‌السلام از طریق این ارتباط، برای جایگاه خودشان و خط اهل بیت علیه‌السلام مشروعیت سازی می‌کنند.

وقتی یک بزرگی در این حلقه می‌رود معنایش این است که در بین این حلقه‌ها این حلقه را تأیید می‌کنم و این خودش تقویت یک فرد در مقابل دیگران است. به تعبیری بزرگ بودن حضرت و جایگاهش عملاً شخصیت زید را تحت الشعاع قرار می‌دهد و مهم این است که امام سجاد علیه‌السلام عملاً بعد از عاشورا باید یک شخص منزوی باشند ولی از طریق این ارتباط اجتماعی یک جایگاه علمی و فرهنگی را تثبیت می‌کند و از طریق این ارتباطها یک حاشیه امنی را ایجاد می‌کند.

گفتیم که علی‌اکبر از نظر جایگاه در چشم می‌آمده است ولی این که شخصیت اجتماعی فراگیر پیدا کنند در حدی که آن قدر غلبه پیدا کنند که ذهنی به آن‌ها بگوید و له الامامه العظمی. او یلیق به حکومت است. علی‌القاعده امام سجاد علیه‌السلام باید این جایگاه را پیدا کند. اگر جزو تابعین هستند و سلسله حدیثی را نگاه کنیم همه فقهای مدینه از بزرگان صحابه روایت می‌کنند و علی‌القاعده امام سجاد علیه‌السلام طبق این گزارش‌های

تاریخی هیچ اتصالی با آن خط حدیثی و نقل حدیث ندارد. بقیه دارند. اصلاً اگر کسی می‌خواست علم پیام‌زود سراغ آن‌ها می‌رفتند. چون آن‌ها از عایشه و ابوه‌ربیره نقل می‌کنند و آن‌ها واسطه انتقال بودند و امام سجاد علیه‌السلام هیچ ارتباطی با واسطه‌های انتقال حدیث نداشتند. نباید جایگاهی داشته باشند. از نظر سیاسی باید منعزل باشند زیرا حضرت یک شخصیت زیر ذره‌بین هستند و خواهیم گفت که خود حضرت علیرغم این ارتباطات ارتباط رسمی و کلاسیک نیز برقرار نمی‌کنند و این به نظر ما تعدی است.

همین را می‌شود با شخصیت‌های دیگر نیز رصد کرد.

این مسئله در مورد عروه بن زبیر نیز نقل شده است. عبدالله بن حسن نقل می‌کند که «**کان علی بن الحسین یجلس کل لیلہ هو و عروه بن زبیر فی مؤخر مسجد رسول‌الله بعد العشاء**» هر شب بعد از نماز عشاء در مسجد پیامبر با عروه می‌نشستند «**فکنت اجلس معهما**» من نیز با آن‌ها می‌نشستم و بدم «**فتحدثنا لیلہ**» همین‌طور بحث بود تا این‌که فذکر جور من جار من بنی‌امیه بحث ظالمین از بنی‌امیه پیش آمد که وضعیت و جایگاه این‌ها چگونه است و در برابر آن‌ها باید چکار کرد؟ «**و هم لایستطیون تغیر ذلک**» بنی‌امیه نیز نمی‌توانند این وضعیت را تغییر دهند. شرایط ظلم این گروه را نمی‌توانند تغییر دهند. «**ثم ذکرنا ما یخافان**» هر دو از عقوبتی که خداوند بر بنی‌امیه مقابل این ظلم می‌آورد اظهار خوف کردند. عروه به امام سجاد علیه‌السلام گفت: «**یا علی! ان من اعتزل اهل الجور و الله یعلم منه سخطه لاعمالهم**» می‌دانیم شخصیت عروه برخلاف عبدالله و مصعب یک شخصیت منزوی بود. از اول گفت که تکلیف من این است که در حوزه درس بخوانم. وظیفه من این است که به نماز و علم بپردازم ولی آن‌ها گفتند که باید قدرت را به دست آوریم. البته اهل زهد هم بود ولی طبق تاریخ وقتی عبدالله بن زبیر کشته شد تمام اموال او را که اموال دولت موقت بود برداشت و از عبدالملک مروان ضمانتش را گرفت و در منطقه عقیق قصری را ساخت و برای خودش یک دولت داخلی و خانوادگی درست کرد.

عروه گفت: اگر ما حواسمان باشد که با این‌ها همراه نباشیم و بفهمیم که این‌ها دارند ظلم می‌کنند و جای درگیری و مقابله نیست اگر خدا نیز عذابی بیاورد شامل حال ما نمی‌شود.

می‌گوید: بساطش را در همان‌جا جمع کرد و از مدینه خارج شد و در منطقه عقیق قصری ساخت و زندگی کرد. خود این عبدالله نیز می‌گوید: «**فخرجت انا فنزلت سویتة**» من نیز از مدینه خارج شدم و امام سجاد علیه‌السلام در مدینه ماند.

در تاریخ از سلیمان بن یسار نیز نام برده‌اند. آمده است که حضرت با سلیمان دونفری در مسجد مذاکره می‌کردند. یک اسامی را استخراج کرده‌ام که این‌ها را می‌دانیم از علمای اهل سنت هستند. ممکن است در مورد برخی از آن‌ها گزارش زیادی نداشته باشیم. ارتباط آن‌ها را با امام سجاد علیه‌السلام می‌دانیم و تمایل آن‌ها به اهل بیت علیهم‌السلام در مصادر اهل سنت وارد شده است.

حدوداً پانزده نفر را استخراج کرده‌ام که هشت تای از آن‌ها قطعاً از این دسته‌اند.

مثلاً ابواسحاق عمرو بن عبدالله؛ او جزو اصحاب امام سجاد علیه‌السلام یعنی از روایان ایشان ذکر شده است. گفته شده است از ثقات امام است و در منابع اهل سنت متهم به تشیع است درحالی‌که می‌دانیم از علمای اهل سنت است.

اسماعیل بن عبدالرحمن؛ جزو اصحاب امام سجاد علیه‌السلام و روایان ایشان است و در بین اهل سنت متهم به تشیع است.

و کسان دیگری که در یادداشت‌هایم آورده‌ام.

در بین جریان‌های زمان امام سجاد علیه‌السلام لایه‌ای از شخصیت‌های غیر شیعه غیر اموی سراغ داریم که امام علیه‌السلام با آن‌ها ارتباط فعال و کاملاً گزینش دارد؛ یعنی این‌طور نیست که امام هر نوع ارتباطی را برقرار کند. با زید در حلقه درس او حضور پیدا می‌کنند با یک کسی مذاکره می‌کنند و با کس دیگری ارتباط به صورت فردی و غیر آشکار است زیرا نقل و گزارش بیرونی نیست و فقط روایات آن‌ها نقل شده است.

در مجموع استفاده می‌کنیم که امام سجاد علیه‌السلام با یک نگاه گزینشی نسبت به شخصیت‌های فعال این لایه در راستای اهداف خودشان ارتباط برقرار می‌کنند:

اهداف:

- ۱- حضور فعال اجتماعی
- ۲- ارتباط نزدیک با محیط
- ۳- جلوگیری از انزوا و عدم تأثیرگذاری
- ۴- نشان دادن محبت اهل بیت علیهم‌السلام و برجسته‌تر کردن خط آن‌ها در محیط پیرامونی.

آثار آن نیز همین است. این‌ها جریانی هستند که داخل در جامعه شیعه نیستند و ارتباطشان با امام ارتباط شبکه اجتماعی نیست برخلاف گروه‌های دیگری که می‌گوییم ولی به‌عنوان یک هاله و حاشیه امنیتی ارتباطی امام

علیه‌السلام تلقی می‌شوند. امام علیه‌السلام را قبول دارند و به‌عنوان شخصیت علمی و اهل فضل و جایگاه اجتماعی ایشان را می‌پذیرند در حدی که روایات او را نقل می‌کنند و حاضرند یک حمایتی را از آن بزرگوار داشته باشند.